

آینه چو بنمود نقش تو راست خود شکن، آینه شکستن خطاست!

باز هم درباره نظرات ناسیونالیستی صلاح مازوجی و ...

پاسخ بهرام رحمانی و به فاصله اندکی بعد، صلاح مازوجی به نقدی که نویسنده‌ی این سطور به مواضع ناسیونالیستی صلاح مازوجی در مورد "کردستان مستقل" و "حل" مشکلات قومی در کرکوک کرده بود، در واقع چیزی جز تکرار مواضع ناسیونالیستی صلاح مازوجی در مقاله مورد بحث نیست و همین ابراز نظر این دو، خود به نحو بارزی تاییدی است بر آنچه من از نظرات پان کردیسم صلاح مازوجی دریافت کرده بودم. همان‌طور که در زیر خواهیم دید، این دو در پاسخ خود حتی از آنچه در مقاله آقای مازوجی آمده بود فراتر رفته و برخی ابهامات و دوپهلویی‌ها که در نظرات آن‌ها در مورد امپریالیسم و دست‌نشانده‌گانش در عراق وجود داشت را، اینبار صریح‌تر بیان کرده‌اند.

در مورد اتهامات و تنه‌زدن‌های این دو نسبت به نویسنده باید بگویم، بر این واقعیت آگاه بودم که چنانچه به ناسیونالیسم خفته در پشت ظواهر چپ و عنوان‌های کمونیستی تلنگری زده شود، آنوقت باید انتظار یورش کور و سراسیمه حاملین آن‌را داشت. تا زمانی‌که دست به ترکیب ناسیونالیسم نه‌خورده باشد، ظاهراً آرام و بی‌آزار است. اما، زمانی‌که ناسیونالیست احساس کند در حال افشاء شدن است، آنوقت با چنگ و دندان به کسانی که باین امر اقدام کرده‌اند، یورش می‌برد و برای فرار، دیگران را به آن چیزی متهم می‌کند که خود در پی آنست. ناسیونالیسم، بویژه هنگامی که خود را در پوشش چپ و با ظاهر مارکسیستی، عرضه می‌کند، از ناسیونالیسم علنی و آشکار بورژوازی خطرناک‌تر است. ناسیونالیسم پنهان در جریانات مدعی کمونیسم، محتوا و مضامین انقلابی را از میان بر می‌دارد و زمینه را برای نفوذ و سلطه بورژوازی فراهم می‌کند. در شرایط کنونی که جنبش کارگری و کمونیستی ایران در حال شکل‌گیری طبقاتی است، دو خطر عمده بر سر راه تکامل انقلابی آن قرار دارد: **ناسیونالیسم و رفرمیسم!** این دو در عین حال به دلیل خصلت مشترک بورژوایی خود، دو روی یک سکه هستند. از این رو یکی از وظایف مهم کمونیست‌ها در مبارزه طبقاتی دقیقاً کنار زدن پرده ساتری است که ناسیونالیسم در زیر آن به تخریب اصول و مبانی کمونیستی و انقلابی مشغول است. تا این حد، کوشش نویسنده در بیرون کشاندن اندیشه‌های ناسیونالیستی از پشت اتیکت سوسیالیستی با موفقیت همراه بوده است. در مورد ذهن کجی‌های آقای رحمانی باید بگویم که با آشنایی به افکار مغشوش، التقاطی و نظرات راست ایشان که گاهی در تیریک به خانم عبادی به مناسبت جایزه امپریالیستی نوبل عیان می‌شود و زمانی در مخالفت هیستریک با جنبش مسلحانه چریک‌های فدایی خلق در دوران شاه رخ می‌نماید و امروز در زیر دموکراسی امپریالیستی و "رفراندم" می‌خواهد برای خلق کرد "آزادی" و "استقلال" بارمغان آورد، البته توقع دیگری نمی‌رفت. گرایش‌های راست ایشان در هر چرخشی که تاکنون در سیاست‌های امپریالیستی و تاکتیک‌های بورژوایی رخ داده، آشکار شده است. به ایشان باید گفت:

باش تا صبح دولتت بدمد که این هنوز از نتایج سحر است!

صلاح مازوجی اما، با فرو رفتن بیشتر در مواضع و نتیجه‌گیری‌های پیشین خود، سعی کرده علل "اجتماعی" که منجر به اتخاذ مواضع ناسیونالیستی او شده است را توضیح دهد و این طور وانمود سازد که نویسنده‌ی این سطور از "اوضاع واقعی" کردستان بی اطلاع است و "ذهنیت خود را" به جای واقعیت گذاشته است. در تیتیری که جناب مازوجی برای مقاله‌اش انتخاب کرده است، نویسنده این سطور را "شوینیست"* خطاب کرده است که در زیر نشان خواهم داد شوینیست واقعی کیست و پنهان کردن ناسیونالیسم افراطی خود در پشت اتهام "هرچه بزرگتر" به دیگران، کسی را فریب نخواهد داد. ایشان گویا هوادار ایدئولوژی "دروغ هرچه بزرگتر" هستند!

آقایان مازوجی و رحمانی، صرف نظر از برخوردهای عامیانه و تنش‌های نه چندان با مایه، در مقاله‌های خود دوباره بر همان مواضع و راه حل‌های شوینیستی خویش پای می‌فشارند و به نویسنده اتهام می‌زنند که نظرات آن‌ها را تحریف کرده است! این هم یک نوع استدلال است؟! آنچه از صلاح مازوجی نقل کرده‌ام را دوباره تکرار می‌نمایند و در عین حال به منتقد حمله کنند که مواضع ایشان را درست بیان نکرده است؟! حکمتیسم به عنوان یک متد برخورد عوام فریبانه، در حزب کمونیست ایران ریشه‌های تنومندی دارد که جز یک دگرگونی بنیادی در اندیشه و عمل، راه خروج از آن متصور نیست. تاسف آور است که چنین کسانی با این اندیشه‌های نحیف، ظرفیت ناچیز سیاسی و منش محدود اجتماعی، مسئولیت‌های سنگین یک حزب کمونیست را به عهده دارند.

در همین روند است که باید شیوه مسئولان سایت حزب کمونیست ایران در برخورد به مقالات نویسنده را، که یاد آور بدترین و شرم‌آورترین سنت‌های عقب مانده و استبدادی در تاریخ جنبش کمونیستی است، فهمید. بینندگان سایت حزب کمونیست ایران بدون تردید متوجه حذف ناگهانی مقالات جابر کلویی از این سایت شده‌اند. این قدام نه چندان معقول گردانندگان سایت حزب در حالی است که پس از مدت‌ها، این اواخر شاهد ظهور برخی مقالات نویسنده در این سایت بودیم ولی به مجرد این که جناب رحمانی شمشیر کشید، ناگهان نه تنها این مقالات ناپدید شدند بل که مقاله‌های رفیق پروانه قاسمی نیز، حتماً به دلیل رابطه‌ی خانوادگی بامن! از سایت حزب کمونیست پاک سازی شدند! اقدام این آقایان یاد آور آن دوران‌های سیاهی است که به دلیل یک انتقاد و یک اختلاف نظر با "رهبر"، فتوای حزبی علیه مخالفان صادر می‌شد، ابتدا عکس‌ها رتوش می‌گردید، افراد "خبیث" از کنار "رهبران محبوب" قیچی می‌شدند، سپس آثار "شیطانی" آن‌ها ممنوعه اعلام می‌شد و سرانجام به محو فیزیکی مخالفان می‌انجامید. ما در سایت حزب کمونیست ایران، گرچه در اشل ناچیز این حزب، در حال تجربه دوباره این دوران سیاه در جنبش کمونیستی هستیم، تنها با یک تفاوت، اگر در آن دوران اعمال کنندگان این شیوه‌ها بر یک انقلاب دوران ساز تکیه داشتند و در مقیاس بین‌المللی از نفوذ و اعتبار عمیقی برخوردار بودند اقدام کنونی مسئولان سایت حزب کمونیست که با زیک زا‌های سیاسی، هنوز جایگاه طبقاتی خود را در جنبش چپ مشخص نکرده‌اند، البته بیشتر کاریکاتوری است از آنچه در جنبش کمونیستی گذشته است.

درک دموکراتیک شما آقایان این است که در سایت حزب کمونیست، آشتی و سایر سایت‌های وابسته به حزب، از یک طرف مقالات ما حذف و یا اصلاً درج نمی‌شوند و از طرف دیگر مقالات رحمانی و مازوجی که در واقع پاسخ به مقاله نویسنده می‌باشند، پشت سرهم آورده می‌شوند. از اصول طبیعی سوسیالیستی که سهل است حتا در سنت مطبوعاتی بورژوازی است هنگامی که سخن از یک فرد، نوشته، کتاب و خلاصه یک نظر می‌شود، آن را برای آگاهی عموم به قضاوت آن‌ها می‌گذارند. ما در سایت خود، "همبستگی خلق برای سوسیالیسم"، برای اطلاع دیگران، مقالات شما در پاسخ به نقدی که به شما کرده‌ایم را از اطراف و اکناف گردآورده‌ایم و درج کرده‌ایم تا خوانندگان از نظر شما نیز مطلع شوند و خود به قضاوت بنشینند. شما برای خوانندگان ارزشی قابل نیستید و باشیوه "ولایت فقیهی" برای آن‌ها خودسرانه تصمیم می‌گیرید چه چیزی را بخوانند و چه چیزی را نخوانند. انسان‌ها از منظر عقب مانده و فنودالی شما همواره نیاز به رهبری دارند که به آن‌ها راه "راست" را بنماید، زیرا بباور شما، خود قادر به تشخیص درست از نادرست نیستند! از شما می‌پرسیم حزب کمونیستی که احساس می‌کند با یک مقاله انتقادی ارکانش به لرزه می‌افتد و بدین‌سان ظرفیت تحمل درج یک نقد را در سایت خود ندارد، تعادل خود را از دست می‌دهد و به فحاشی می‌پردازد و سرانجام به سنت مذموم سانسور پناه می‌برد، آیا می‌تواند کمترین قدمی در خروج جامعه از دیکتاتوری و استبداد بردارد؟

ما بر خلاف شما به انسان‌ها نه به عنوان ابزار بل که به مثابه شعور و معرفت اجتماعی فعال نگاه می‌کنیم و براین باوریم که آن‌ها قادرند درست را از نادرست تشخیص دهند. هر اس گردانندگان سایت حزب کمونیست ایران از دسترسی خوانندگان به نظراتی که مورد "انتقاد" آن‌ها قرار گرفته‌اند برای چیست، جز عدم اعتماد و حتا توهین به شعور کسانی است که این مطالب را می‌خوانند و در باره آن‌ها به قضاوت می‌نشینند؟ در این زمینه روش سایت‌های دیگر که هیچ ادعای سوسیالیستی هم ندارند و هر دو نظر را به قضاوت گذاشته‌اند به خوبی تنگ نظری گردانندگان سایت حزب کمونیست را به معرض

نمایش می‌گذارند. شما نه تنها مقاله مورد نقدتان را در سایتتان درج نکرده‌اید، بلکه مقالات نویسنده را که هیچ ربطی به موضوع مورد بحث نداشته‌اند و روی سایت شما بودند، را نیز حذف کرده‌اید. این است فرهنگ سیاسی شما! با چنین فرهنگ ماقبل سرمایه‌داری، شما می‌خواهید برای خلق کرد آزادی و دموکراسی به ارمان بیاورید؟ من از خوانندگان پوزش می‌خواهم که بر این مساله تاکید و پافشاری می‌کنم، زیرا بباور من رفتار و کردار عقب مانده، بویژه هنگامی که تحت عنوان کمونیسم و سوسیالیسم عرضه می‌شود، زیان‌های اجتماعی وسیع و جبران ناپذیری به ایده‌های رهایی بخش کمونیستی می‌زنند. با این همه، شکی نیست که اتهام، سانسور و تنها به قاضی رفتن این آقایان مشکلی را برای آن‌ها حل نخواهد کرد. مشکل این دوستان سیاسی است و ناشی از فرهنگ و مواضع طبقاتی عقب‌مانده آن‌ها در مبارزه اجتماعی است. نقل قول‌هایی که این دو از نظرات من در مقاله‌های خود آورده‌اند، با تمام کوششی که در انتخاب آن‌ها شده، گویاتر از آنند که بتوان واقعیت‌ها را از انظار پنهان کرد. سانسور و تحریف در هیچ کجای دنیا نتوانسته واقعیت‌ها را برای مدتی طولانی از انظار پنهان نماید. اما ببینیم این آقایان در مقاله‌های خود چگونه تحت عنوان پاسخ به نقد نویسنده، دوباره به دفاع از ناسیونالیسم پرداخته‌اند.

در یک بحث کلی به نظرات بهرام رحمانی و مازوجی می‌پردازیم. حکمت بهرام رحمانی در این است که اغلب بدون دقت در مطالبی که عنوان می‌کند، به مواضعی می‌رسد که هیچ نزدیکی به زبان و ادبیات سیاسی کمونیستی ندارند. متد و شیوه‌ای که ایشان در برخورد به مخالفان خود انتخاب می‌کند، عمیقاً عامیانه است. برای مثال ایشان به مسایلی که در نقد نظرات ناسیونالیستی مازوجی نوشته‌ام، عنوان "هیا هو..." می‌دهد و می‌کوشد آن را غیر سیاسی قلمداد کند. او در عین حال انتقاد را "دشمنی"، "تفرقه"، "خصومت" و ... می‌پندارد و هنگامی که با نظر مخالف روبرو می‌شود، نه تنها آن‌ها را در سایت خود سانسور می‌کند، بلکه از دیگران نیز می‌خواهد تا به این نظرات "میدان" ندهند. سرانجام نیز به نوعی شانتاژ متوسل می‌شود و آشکارا می‌گوید: "در چنین وضعیتی برای من که با آقای جابر کلیبی، در مسئولیت هیئت تحریریه نشریه "اتحاد انقلابی نیروهای کمونیست و چپ ایران" همکاری دارم، اگر به این حرکت خود انتقاد نکند، ادامه همکاری‌مان سخت خواهد شد.؟! بنا بر این ادامه همکاری در هیئت تحریریه را منوط به پس گرفتن مطالبی می‌کند که در نقد مازوجی عنوان کرده‌ام. از ایشان باید پرسید چه ارتباطی میان انتقاد من به صلاح مازوجی و بودن شما در هیئت تحریریه نشریه "اتحاد" وجود دارد؟ مگر قرار گرفتن شما در کنار جریان‌های دیگر در اتحاد انقلابی مشروط به عدم انتقاد از مواضع و مسایل سیاسی شماست بوده است؟ درک شما از کار جمعی، درک عجیبی است که با هیچ معیار و اصل متعارف سیاسی نمی‌خواند.

اما از این تنش‌ها و متدهای سطحی و عامیانه که استخوان بندی مقاله رحمانی را تشکیل می‌دهد که بگذریم، ضرورت دارد دو نکته دیگر را درباره متد بکار گرفته شده توسط این آقایان و شیوه رفتار ناهنجار آن‌ها در برخورد به نظرات مخالف توضیح دهم:

۱) این دو در نوشته‌های خود کوشیده‌اند این طور وانمود سازند که برخورد نویسنده به تمامیت حزب کمونیست است، در حالی که چنین نیست و من تنها مواضع ناسیونالیستی ایشان، به عنوان یکی از مسئولان حزب کمونیست را به نقد کشیده‌ام و آگاهانه مرز معینی را میان نظرات ایشان با آنچه بطور رسمی از جانب حزب کمونیست تاکنون در دست است، کشیده‌ام. زیرا بر این باورم که مبارزه درونی در حزب بر سر بسیاری مسایل، از جمله میان گرایش‌های بورژوا- ناسیونالیستی با مواضع پرولتری در جریان است و درست همین مبارزه است که تعیین کننده‌ی آینده حزب کمونیست ایران است. این نظر من تا زمانی که مواضع ایشان از طرف حزب کمونیست تایید نشده، معتبر است.

۲) من به نقد همه نظرات ابراز شده در مقاله مازوجی نپرداخته‌ام و تنها مواردی از این مقاله، که در زمینه تحلیل از اوضاع منطقه و ارائه راه حل‌ها برای تعیین سرنوشت خلق کرد است، را مورد بحث قرار داده‌ام. بنا بر این نقل قول طولانی آقای رحمانی در این زمینه ضرورتی جز به حاشیه بردن بحث نداشته است. این مسایل در مقاله من روشن است و هیچ خلط مبحثی نمی‌تواند خللی در آن‌ها ایجاد کند. با این مقدمه کوتاه به بحث اصلی، ابتدا در مورد نوشته رحمانی و سپس نظرات مازوجی می‌پردازیم.

رحمانی در همان ابتدای مقاله خود می‌نویسد: " جابر (...) مواضعی به صلاح مازوجی و حزب کمونیست ایران نسبت دهد که از بیخ و بن دروغ و ساخته ذهن ایشان است."

ببینیم "مواضعی" که من به مازوجی نسبت داده‌ام کدامند و آیا خلاف گفته‌های ایشان هستند؟

"در بخش‌هایی از نوشته صلاح مازوجی (می‌بینید که برخلاف ادعاهای رحمانی، من تنها به بخش‌هایی و نه به همه آن‌چه مازوجی نوشته، برخورد کرده‌ام!)، بویژه آن‌جا که مسایل مردم کردستان عراق را مطرح می‌کند تمایلات غلیظ ناسیونالیستی کرد بروشنی بروز می‌نماید." در ادامه، پس از اشاره به وجود "گرایشات" ناسیونالیستی در حزب کمونیست، به مواضع صلاح مازوجی در نوشته‌اش تحت عنوان "عراق پس از انتخابات" می‌پردازم: "صلاح مازوجی در این نوشته ابتدا به برنامه امریکا و دولت عراق در "جدا" کردن "شهر" نفت خیز "کرکوک" از "بخش‌های دیگر کردستان" اشاره می‌کند و نتیجه می‌گیرد: "یکی از گره‌گاه‌های مسئله کرد در عراق سرنوشت شهر کرکوک است که اگر امریکا بخواهد آن‌را حل کند تنها با هزینه کردن مخارج چند روز اشغال این کشور و بمباران شهرهای آن می‌تواند شهرکی را در نزدیک بغداد یا تکریت با تمام امکانات شهری بسازد و همه خانواده‌هایی را که در دوره رژیم صدام با زور یا تطمیع به آن‌جا کوچ داده شده‌اند را در آن اسکان دهد."

جناب رحمانی درست دقت کنید! آیا صلاح مازوجی در این جملات صریحاً نمی‌گوید که راه حل یکی از گره‌گاه‌های مسئله کرد، بردن خانواده‌هایی که در دوران صدام به کرکوک کوچ داده شده‌اند به یک شهرک دیگر در نزدیک بغداد یا تکریت است؟ آیا نمی‌دانید معنای سیاسی این پیشنهاد، تصفیه کرکوک "کرد نشین" از اعرابی است که به هر دلیل به این منطقه آمده یا آورده شده‌اند؟ به هر فرهنگ لغت و هر دیکسیونر سیاسی هم که مراجعه کنید در توضیح چنین نظری، عنوان "راسیستی" و "تصفیه نژادی" و ... آمده است. بنا بر این می‌بینید آقای رحمانی این من نیستم که دروغ می‌گویم بل‌که این شما هستید که به خاطر منافع حقیر ناسیونالیستی‌تان واقعیت را کتمان می‌کنید!

چنین "راه حل"‌هایی به هر دلیل و با هر استدلال و تحلیل "مارکسیستی" هم که همراه باشند، راه حلی راسیستی هستند. آقای مازوجی و رحمانی هرچه هم از کمونیسم و زحمت‌کشان و دموکراسی و ... سخن بگویند، و مقاله‌های مفصل در مورد "یاد کارل مارکس" بنویسند، با ارائه این راه حل ناسیونال-شونیستی همه اصول مترقی و انسانی را لگدمال کرده‌اند. بهرام رحمانی در این راستا، با مثال نامربوطی که از شهرک سازی کلون‌های فاشیست یهودی می‌زند و آن را به عنوان نمونه‌ای در توجیه موضع‌گیری مازوجی برای اخراج اعراب از کرکوک آورده‌اند، حتا از ناسیونال-شونیسم ضد عرب مازوجی هم فراتر رفته‌اند. یک بار دیگر آن‌چه را نوشته‌اید مرور کنید تا دریابید که در کجای این کشمکش‌ها ایستاده‌اید: "امروز افکار عمومی مترقی جهان و اسرائیل و فلسطین می‌خواهند شهرک‌های یهودی نشین که دولت اسرائیل، در این سال‌ها در خاک فلسطین تاسیس کرده است برچیده شوند، آیا این چنین خواستی راسیستی و دشمنی با یهودی‌هایی است که دولت اسرائیل با ویران کردن خانه‌های فلسطینی‌ها به زور در آن‌جا اسکان داده است؟! واقعاً که در مقابل این مقایسه سفسطه آمیز شما که دولت صیهونیستی اسرائیل و مثنی بنیادگرای فاشیست یهودی را با "خانواده‌های" زحمت کش عرب عراقی که آن‌ها نیز همچون خلق کرد و خلق‌های دیگر، قربانی یک رژیم سفاک و ضد خلقی شده‌اند، یکی می‌گیرید، باید انگشت تحیر به دندان گزید. پس شما کرکوک را فلسطین و اعراب را، صرف‌نظر از گروه‌بندی طبقاتی، و این که متعلق به همان کشوری هستند که کردها فعلاً بخشی از آن می‌باشند، با کلونی‌های فاشیست یهودی که از اطراف و اکناف جهان با پول و امکانات آژانس امپریالیستی یهود، خانه و کاشانه فلسطینی‌ها را اشغال کرده‌اند، یکی می‌گیرید؟ از این گذشته اگر "افکار عمومی مترقی جهان ... " خواستار برچیدن شهرک‌های کلون‌ها در خاک فلسطین شده‌اند شما که درست بر عکس خواستار ایجاد شهرک‌ها در جاهای دیگر برای اسکان دادن اعراب مقیم کرکوک شده‌اید؟! می‌بینید هرچه بیشتر در تنگنا قرار می‌گیرید، دست به استدلال‌های نامربوط و عجیب و غریبی می‌زنید که ویژه عقب مانده‌ترین تفکر ناسیونالیستی است.

ناسیونالیسم کور شما آنجا رخ می‌نماید که تصور می‌کنید این تنها خلق کرد است که صدمات و لطمات یک رژیم فاشیستی را تحمل کرده و بقیه خلق‌ها، بویژه کارگران کرد، ترک، عرب، فارس از آن نه تنها چیزی ندیده و رنجی نه چشیده‌اند بل‌که آن‌ها در وارد کردن این صدمات به خلق کرد نیز سهیم

هستند! آیا در عراق تحت اشغال نظامی امریکا که در زیر بمباران و ترور و اختناق می‌سوزد و تصاویر تکان دهنده‌اش، حد اعلاهی تحقیر انسان‌ها در تمام تاریخ بشریت را عرضه می‌کند، هیچ مشکل دیگری جز "گره‌گاه" کرکوک و مساله "نفث" وجود ندارد که توجه شما را به خود جلب کند؟ وضع رقت‌بار کنونی که همه مردم این کشور و پیش از همه کارگران و زحمت‌کشان کرد و عرب را در خود فرو برده اندکی احساسات انسانی شما را بر نمی‌انگیزد و آگاهی شما را به علت اساسی این وضعیت، یعنی نظام سرمایه‌داری امپریالیستی و بورژوازی کرد و عرب رهنمون نمی‌شود؟ در سخنان شما خلق کرد همه چیز است و خلق‌های دیگر هیچ چیز! برای شما در تحلیل‌های تان محلی از اعراب برای تحلیل طبقاتی وجود ندارد. شما خلق کرد را یک پارچه و فاقد طبقات می‌پندارید و این درست همان چیز است که بورژوازی در کل و بورژوازی کرد بطور مشخص تبلیغ می‌کند. با این‌ها همه مسایل که مطرح کرده‌اید، اجازه بدهید از شما پرسیم در روابط طبقاتی در کردستان، شما سرانجام به نمایندگی از کدام طبقه حرف می‌زنید؟

اما، "شاه‌کار" رحمانی در این فحش‌نامه آن‌جاست که آگاهانه و نیز ناشیانه به جمله‌ی مازوجی مبنی بر راه حل راسیستی برای اخراج خانواده‌های عرب از کرکوک و اسکان دادن آن‌ها در شهرک‌های خارج از این منطقه، قید "اگر خواستند" را اضافه کرده‌است تا جمله را شرطی کند، در حالی که مازوجی دقیقاً بر اسکان دادن "همه خانواده‌های" عرب تاکید می‌کند. با این همه، پیشنهاد مازوجی به دلیل این که از یک ایدئولوژی راسیستی (تبعیض نژادی) نشأت گرفته است، شرطی کردن آن به هیچ وجه از بار سنگین راسیستی آن نمی‌کاهد. شما در این‌جا، به جای کوشش در جهت همبستگی خلق‌های عرب و کرد در مبارزه مشترکشان علیه دشمنان واقعی خلق کرد، یعنی بورژوازی امپریالیستی و نوکران عرب و کرد آن، پیشنهاد جدا کردن کارگران و زحمت‌کشان کرد را از عرب می‌دهید. نتیجه این پیشنهاد چیزی جز تضعیف مبارزه و ایجاد شکاف در جنبش کارگران و زحمت‌کشان کرد و عرب نیست و این همه بسود هژمونی بورژوازی کرد در کردستان و بورژوازی عرب در عراق تمام می‌شود.

صلاح مازوجی در مقاله بعدی خود در پاسخ به نویسنده این مطالب، توضیحات بیشتری می‌دهد و علاوه بر مساله خانواده‌های عرب، مسایل جدیدی از جمله مساله "چند هزار خانوار کرد" را که در "دو دهه اخیر در نتیجه سیاست پاکسازی نژادی رژیم فاشیست صدام، با زور از خانه و کاشانه و محل زندگی خود در شهر کرکوک و اطراف کنده شده و به دیگر مناطق و شهرهای دیگر کردستان رانده شده‌اند" را به مسایل پیشین اضافه می‌کند و نتیجه می‌گیرد: "این یک معضل واقعی است، اما روشن است که راه مقابله با این معضل بسیج کور افکار عمومی ملی و دشمنی با این مردم عرب یا کرد نیست و باید ضمن تشویق روح همبستگی و همسرنوشتی یک راه حل عملی هم در پیش پای آن‌ها قرار داد. تاکنون مناسبانه بر بستر این زمینه مادی و تحریکات ناسیونالیستی و بقایای رژیم سابق زد و خوردهای زیادی در گرفته است و ده‌ها نفر کشته شده‌اند... حال اگر در چنین شرایطی کمونیست‌ها و چپ‌های عراقی... این خواست را مطرح کردند، که اگر دولت عراق و امریکا واقعاً می‌خواهند این معضل را حل کنند چرا با اختصاص بودجه‌ای امکان بازگشت **داوطلبانه** این خانوارهای عرب... را فراهم نمی‌کنند؟" سپس سوال می‌کند: "این به معنای دفاع از پاکسازی قومی است؟" (تاکید از ج.ک)

اولاً، آقای مازوجی در مقاله قبلی تان هیچ سخن از "تشویق روح همبستگی و همسرنوشتی" بویژه "**بازگشت داوطلبانه**" خانواده‌های عرب را نه گفته‌اید و این چرخ شما خود نشان از یک عقب نشینی و تعدیل مواضع خشک سابق شماست. نص صریح گفته‌های پیشین شما این است: "یکی از گره‌گاه‌های مسئله کرد در عراق سرنوشت شهر کرکوک است که اگر امریکا بخواهد آن را کند... می‌تواند شهرکی را در نزدیک بغداد یا تکریت... بسازد و **همه** خانواده‌هایی را که در دوره رژیم صدام با زور و یا تطمیع به شهر کرکوک کوچ داده شده‌اند را در آنجا **اسکان** دهد." بنا بر، این زمانی که صحبت از بازگشت **داوطلبانه** است دیگر تاکید بر **همه خانواده‌ها** معنایی ندارد!

دو دیگر، بحث بر سر راه حل شما و "کمونیست‌ها و چپ‌های عراقی"؟! (که اگر لطف می‌کردید و از آن‌ها بصراحت نام می‌بردید، شاید خوانندگان بهتر به ماهیت این جریان‌ات و در نتیجه پیشنهاد شما پی می‌بردند) است، که راه حلی ناسیونالیستی است. این راه حل به این دلیل ناسیونالیستی و ارتجاعی است

که به جای کوشش در توضیح علل "تحریکات ناسیونالیستی" و هدایت نارضایی مردم به سوی مبارزه علیه بورژوازی عرب و کرد، خواستار جدا کردن زحمت‌کشان کرد از عرب می‌شود. چه کسی است که نداند یکی از شیوه‌های بورژوازی برای تحمیل توده‌های زحمت‌کش دقیقاً دامن زدن به ناسیونالیسم و شوینیسم است. در این میان بورژوازی شوینیست عرب از یک‌طرف و بورژوازی شوینیست کرد از طرف دیگر، آتش بیار معرکه تبعیض نژادی هستند. شما هنگامی که "کردستان مستقل" را، بدون کمترین اشاره‌ای به ماهیت طبقاتی و نوع حکومتی آن مطرح می‌کنید، کاری جز فراهم کردن شرایط برای تحمیل کارگران و زحمت‌کشان کرد توسط بورژوازی نمی‌کنید. از این‌ها گذشته، آیا این "کردستان مستقل" شما بدون هژمونی طالبانی، بارزانی و ...، که در منطقه کردستان عراق حاکم هستند و شما فعلاً در همین مناطق بسر می‌برید، یعنی بورژوازی وابسته به امپریالیسم کرد، اصولاً امکان‌پذیر می‌باشد؟ بنا بر این از هم‌اکنون ماهیت سیاسی و حاکمیت طبقاتی در "کردستان مستقل" شما روشن است و آن که یک نظام سرمایه‌داری تحت سلطه امپریالیست‌هاست. باین ترتیب، شما در واقع مبارزه طبقاتی، انقلاب و سوسیالیسم را به کناری نهاده‌اید و آینده‌ی کارگران و زحمت‌کشان کرد را به "رفراندم" و تکیه بر سازمان ملل متحد، یعنی قدرت‌های امپریالیستی و بورژوازی کرد، سپرده‌اید. ببینید بهرام رحمانی چگونه با ردیف کردن یک سلسله مطالب غیر واقعی که نشانه توهم او به دموکراسی بورژوایی و بازی‌های پارلمانی است، تلاش می‌کند تا از یک‌سو، مخالفت خود با رفراندم در ایران را، نه اصولاً بل که "در فضا و شرایط کنونی حاکم بر این کشور... که فعالیت همه احزاب، سازمان‌ها، تشکل‌های توده‌ای،... مطلقاً ممنوع است"، توجیه کند و صریحاً بگوید: "اما اگر فضا طور دیگری بود و فعالیت سیاسی و اجتماعی همه احزاب و سازمان‌ها در ایران آزاد بود... قطعاً رفراندم درباره خیلی از مسایل (!؟) مطرح می‌شد و چه بسا ما کارگران و کمونیست‌ها، نه تنها با آن مخالفت نمی‌کردیم، بل که فعالانه نیز در آن شرکت می‌نمودیم تا در یک فضای آزاد و دموکراتیک، آلترناتیو طبقاتی خودمان را در نتایج آن رفراندم پدید آوریم.؟! (علامت تعجب طنز آمیز در پرانتز از ج.ک) برای بازگرداندن آقای رحمانی به موضوع اصلی، بایشان یاد آوری کنیم که بحث بر سر تشکیل "کردستان مستقل" از طریق رفراندم است و نه "خیلی از مسایل"! این در و آن در زدن‌های رحمانی، نامفهوم و دو پهلو بودن استدلال او و در یک کلام، یک بام و دو هوای ایشان، البته قابل فهم است، دفاع از مقوله رفراندم و ورود به صحنه‌ی رفرمیسم، برای کسی که هنوز اتیکت کمونیسم را در دست دارد، کار ساده‌ای نیست. ولی بقول معروف شتر سواری دولا دولا نمی‌شود، اگر شما حل مسایل طبقاتی و قدرت سیاسی را از طریق رفراندم امکان‌پذیر می‌دانید، یعنی راه رفرمیسم را بر انقلاب ترجیح می‌دهید، پس ناگزیر باید به اصول پارلمانتاریسم بورژوایی هم گردن نهید، زیرا رفراندم، انتخابات، پارلمانتاریسم و ...، تنها یک شعارهایی مجرد نیستند بل که یک سیستم کامل از بازی‌های "دموکراتیک" بورژوایی می‌باشند. در این صحنه اما، بورژوازی تا جایی که شما امکان بازی خواهد داد - اگر تازه امکان بازی وجود داشته باشد! - که از چارچوب نظام سرمایه‌داری حاکم خارج نشوید.

از دیگر سو، ایشان برای توجیه رفراندم در کردستان می‌نویسد: "در حالی که در کردستان عراق، نه بطور کامل، اما بطور نسبی فضا برای برگزاری رفراندم وجود دارد و حتا بسیاری از کارگران و کمونیست‌ها و انجمن‌ها و نهادهای دموکراتیک کردستان عراق نیز با آن موافقتند!" بسیار خوب، پس بباور شما، در نتیجه‌ی اشغال نظامی عراق و به روز سیاه نشانیدن مردم زحمت‌کش این کشور به آتش کشیده شده، حداقل برای کردستان عراق آن قدر آزادی و فضای نسبی به همراه آورده که خلق کرد در پرتو آن می‌تواند سرنوشت خود را تعیین کند؟! اگر با همین استدلال شما پیش برویم، فکر نمی‌کنید که چنین وضعیتی در ایران هم می‌تواند برای خلق کرد فضای نسبتاً مناسبی برای رفراندم کذایی فراهم نماید؟! پاسخ این سوال را از زبان ابراهیم علی‌زاده "رئیس تشکیلات کومه‌له دفتر عراق"، در مصاحبه با خبرنگاری رویتر، گرچه بطور سربسته، اما جهت دار بشنویم. این مصاحبه عیناً از رادیو فردا در سایت حزب کمونیست ایران آورده شده است. آقای علی‌زاده در مصاحبه با خبرنگار رویتر می‌گوید: "ما در انتظار آن نیستیم که کاری که امریکا در عراق کرد در این‌جا و با ایران انجام دهد. اما تجربه ملت عراق که ابتدا توسط امریکا خود را از شر رژیم خودکامه نجات داد و سپس با صدای متحد و یک پارچه دست به تحولات داخلی زد، برای کردهای ایرانی نیز خالی از اهمیت نیست.!! (تاکیدها از

ج.ک) گفتار علی‌زاده آنقدر روشن است که نیاز به تفسیر ندارد، ایشان معتقد است که فاجعه قرن و این همه جنایت در عراق توسط ارتش امریکا و متحدانش، اولاً خواست مردم عراق برای "رهایی" از شر رژیم خودکامه بوده و دو دیگر، ملت عراق ببرکت این رهایی، یک پارچه و متحد دست به تحولات داخلی زده و سرانجام این "تجربه" برای کردهای ایرانی نیز دارای اهمیت است! خود حدیث مفصل بخوان از این مُجمل!

در میان جریان‌های مترقی و انقلابی، از کمونیستی گرفته تا حقوق بشری، در ایران و سایر کشورهای جهان، این تنها برخی از مسئولان حزب کمونیست ایران هستند که این گونه فاجعه قرن در عراق را مثبت و نجات بخش برای مردم عراق می‌دانند. این همه تظاهرات و اعتراضات و افشاگری‌ها در مورد ماهیت و ابعاد فاشیستی این جنگ توسط، نه فقط کمونیست‌ها بلکه همه نیروها و انسان‌های مترقی در مقیاس جهانی، برای این آقایان هیچ ارزشی ندارد! باین ترتیب و با این موضع‌گیری به سود اشغال نظامی عراق توسط امریکا، آن‌ها صفوف خود را از بشریت مترقی نیز جدا کرده‌اند. تحولات سیاسی و نظری در حزب کمونیست ایران اما، تنها به این مسایل محدود نمی‌شود بلکه از این فراتر، شامل مناسبات این حزب با جریاناتی از قبیل حزب دموکرات کردستان ایران که رابطه "حسنه" آن با امریکا حتی مورد تایید خود این حزب نیز می‌باشد و یکی از طرفداران پرو پا قرص "کمک" امریکا برای آزادی ایران است، نیز می‌شود. به گزارش رویتر در این رابطه توجه کنیم. خبر نگار رویتر پس از اشاره به اختلاف‌های حزب دموکرات کردستان ایران با کومله که در گذشته منجر به درگیری‌های نظامی میان این دو نیز شده بود، می‌گوید: "اخیراً یک احساس اتحاد و یک پارچگی در میان آن‌ها شده و هر گروه از آنان یک پیمان همکاری با یکدیگر امضاء کرده‌اند."

اگر ادعای خبرنگار رویتر مبنی بر "امضای"، "پیمان همکاری" کومله با حزب دموکرات ایران درست باشد- که حتماً درست است، زیرا در غیر این صورت چنین مصاحبه‌ای در سایت حزب کمونیست ایران یا آورده نمی‌شد و یا حداقل بر آن توضیح و تکذیبی از طرف مسئولان حزب داده می‌شد- باید منتظر نتایج وخیم آن برای حزب کمونیست و کومله بود.

حال آقایان خود قضاوت کنید، با این همه فاکت و دلیل باز هم جایی برای انکار گرایشات ناسیونالیستی و چشم داشت شما به امریکا برای رسیدن به "کردستان مستقل" وجود دارد؟ اما برای این‌که خوانندگان اندکی بیشتر در مورد اوضاع کنونی کردستان عراق در جریان قرار گیرند تا دریابند که "کردستان مستقل" آقایان رحمانی و مازوجی در چه شرایطی مطرح می‌شود، به اطلاعاتی در این زمینه مراجعه می‌کنیم:

نشریه امریکایی نیویورکر، مطالب مفصلی در زمینه "کردستان مستقل" تحت عنوان « نقشه "ب" » به قلم سیمور هرش منتشر کرده است که حاوی اطلاعات مهمی در مورد استراتژی امپریالیست‌ها برای منطقه، بویژه کردستان می‌باشد. او می‌نویسد:

"در یک رشته مصاحبه‌هایی که من در اروپا، خاورمیانه و ایالات متحده انجام دادم، مقامات اسرائیل به من گفتند که در پایان سال پیش اسرائیلی‌ها به این نتیجه رسیدند که دولت بوش قادر نخواهد بود که ثبات و دموکراسی به عراق بیاورد، و بنا بر این اسرائیل به طرح‌های جایگزین نیازمند است."

"حکومت نخست وزیر آریل شارون تصمیم گرفت تا با گسترش روابط دیرینه‌اش با کردهای عراق و با حضور مؤثر در ناحیه نیمه مستقل کردستان، آسیب احتمالی جنگ به موقعیت استراتژیک اسرائیل را به حد اقل برساند (...). نیروهای عملیاتی اطلاعات و ارتش اسرائیل هم‌اکنون در حال کار در کردستان و تامین آموزش برای واحدهای کماندویی کرد هستند، و مهم‌تر از همه از نظر اسرائیل، مشغول انجام عملیات مخفی در نواحی کردستان ایران و سوریه هستند. اسرائیل بویژه احساس خطر از سوی ایران می‌کند که موقعیتش در منطقه با این جنگ تقویت گشته است. نیروهای عملیاتی اسرائیل شامل برخی اعضای موساد، سرویس مخفی اطلاعات خارجی اسرائیل، تحت پوشش تجار و بازرگان کار و فعالیت می‌کنند و برخی مواقع حتی گذرنامه اسرائیلی ندارند (...)"

"اکنون یکی از نگرانی‌های برخی گروه‌ها آن است که کردها سرانجام به سمت تصرف کرکوک خواهند رفت. کرکوک دارای ذخایر سرشار نفت است اکنون جمعیتی اکثراً عرب دارد، اما بسیاری از

آن‌ها در دهه هفتاد و پس از آن - بمتابۀ بخشی از برنامه صدام حسین برای عربی کردن منطقه - ساکن آن‌جا گشته‌اند و کردها این شهر را با منابع نفتی آن به عنوان بخشی از سرزمین مادری و تاریخی خود می‌دانند. یکی از کارشناسان نظامی امریکایی که در مورد عراق مطالعه می‌کند به من گفت: "اگر کرکوک به وسیله کردها تهدید گردد، شورشیان سنی فعالیت خود را به همراه ترکمن‌ها به آن‌جا گسترانده و سپس ما شاهد حمام خون خواهیم بود. و اگر کردها حتا آن شهر را در کنترل داشته باشند آن‌ها نخواهند توانست نفت را به خارج از کشور برسانند زیرا همه خطوط لوله از مناطق سنی نشین می‌گذرد." سپس گفته‌های "یکی از مقامات ارشد آلمانی" را نقل می‌کند: "همچنین بسیاری بر این باورند که برخی عناصر در دولت بوش - او بویژه به گروهی که از سوی پل ولفویتز معاون اول وزارت دفاع رهبر می‌شود اشاره کرد - یک کردستان مستقل را قابل قبول می‌دانند. این مقام آلمانی این اقدام را اشتباه خواند و گفت: این کار یک اسرائیل جدید خواهد بود یعنی یک کشور منزوی در محاصره کشورهای دشمن و متخاصم." سیمور هرش به موضع اسرائیل در این زمینه اشاره می‌کند و می‌نویسد: "اسرائیلی‌ها اما، همه منطقه را به جز کردستان دشمن می‌بینند." (ما مطالعه نقشه "ب"، بخش نخست، که حاوی اطلاعات مهمی در مورد برنامه‌های امریکا و اسرائیل برای کردستان است و در سایت اخبار روز درج شده است را به خوانندگان توصیه می‌کنیم)

می‌بینیم که مساله "کردستان مستقل" مازوجی، رحمانی و ...، به آن راحتی و سادگی که توسط آن‌ها مطرح می‌شود، نیست. پشت این قضیه امریکا و اسرائیل خوابیده‌اند و طبعاً با نفوذی که این دو در کردستان و در میان احزاب حاکم دارند، و نیز ریشه‌های تنومند ناسیونالیسم ضد عرب در میان احزاب و جریانات کرد، چه آقای مازوجی بخواد و چه نخواهد، "کردستان مستقل" ایشان پایگاه ضد انقلابی امپریالیستی‌ها در منطقه خواهد شد. بهر رو خود آقای مازوجی هم چیز دیگری جز یک "کردستان مستقل" بدون پیش‌وند و پسوند نمی‌خواهد، چنین کردستانی طبعاً چیزی جز کردستان سرمایه‌داری و تحت سلطه بورژوازی امپریالیستی نخواهد بود.

از طرف دیگر، سرنوشت جنبش‌های "ملی" بورژوایی هم، در پیش چشم ماست و می‌بینیم که این جنبش‌ها سرنوشتی جز ادغام در نظام جهانی سرمایه‌داری نیافته‌اند و بورژوازی کرد و قدرت‌های امپریالیستی چیزی جز این نمی‌خواهند. حال برای امثال آقای مازوجی دو راه بیشتر نمانده است یا تکیه بر جنبش کارگری و اندیشه‌های کمونیستی یا ادامه راه ناسیونالیسم که جز به ناکجا آباد سرمایه‌داری نمی‌انجامد! میان مبارزه طبقاتی کارگری و اندیشه‌ها و اهداف سوسیالیستی با جنبش‌های ناسیونالیستی و برنامه‌های بورژوایی راه میان‌بری وجود ندارد، آستی طبقاتی که حزب توده و جریانات رفرمیست و عاقبت طلب در پی آن بودند، دیگر باندازه کافی افشاء شده است که جریانات و افراد نو خاسته در این راه بتوانند برای مدتی خود را پشت ادعاهای "چپ" و "کمونیستی" پنهان سازند. شدت مبارزه طبقاتی و حدت تضاد میان بورژوازی امپریالیستی با طبقه کارگر و توده‌های زحمت‌کش چنان است که تمام راه‌های "میان بر" را بسته است. راه رهایی خلق‌ها، راه مبارزه برای سوسیالیسم با چشم انداز انترناسیونالیستی است. هر راه دیگری جز بردن خلق‌ها به زیر یوغ بورژوازی و در نتیجه ادامه تبعیض نژادی، فقر و سرکوب آن‌ها، سرانجامی نخواهد داشت.

* صلاح مازوجی در تیتز مقاله خود به من نسبت "شوینیسیم" داده است که البته همه کسانی که نویسنده این سطور را می‌شناسند، می‌دانند که این یک شوخی مستهجن بیش نیست. صرف‌نظر از کارنامه بیش از چهل سال مبارزه سیاسی من که همواره سمت و سوی انترناسیونالیستی داشته است، نظرات من در همین نوشته نشان می‌دهد که تا چه اندازه جناب مازوجی "واقع بین" هستند! آیا این گفته‌های من در نقدی که به نظرات ناسیونالیستی مازوجی کرده ام کمترین بویی از شوینیسیم که سهل است، اثری از ناسیونالیسم در آن مشاهده می‌شود؟: «تردید نیست، دیر یا زود کارگران و زحمت‌کشان خلق که امروز مقهور قدرت‌های امپریالیستی شده‌اند و توسط "رهبران" بورژوا و مرتجع خود به کج راه کشانده شده‌اند به خود آمده و راه واقعی رهای خویش را خواهند یافت. این خلق سرکوب شده توسط بورژوازی کرد و دولت‌های سرمایه‌دار منطقه با تجربه‌های تلخ و تحقیری که بویژه در دوران اخیر

دیده است، در واقع دارد آخرین توهم خود درباره بورژوازی کرد و قدرت‌های امپریالیستی را سپری می‌کند و سرانجام باتفاق خلق‌های منطقه راه واقعی رهایی خود را که بر دوش طبقه کارگر و زحمت‌کشان کرد، عرب، ایرانی، ترک و ...، یعنی حاملین سوسیالیسم استوار است، خواهد یافت»، آیا این شوینیسیم است؟ اما برای جناب مازوجی که خواستار اخراج اعراب از کرکوک و تصفیه این شهر از افراد غیر کرد است، و به دنبال رفراندم برای ایجاد "کردستان مستقل" زیر سرنیزه‌ها و بمب افکن‌های ارتش امریکاست، برای پنهان کردن تفکر ناسیونال- شوینیسیتی خود، به هر اتهامی نسبت به مخالفان خویش، متشبث شود. آقای مازوجی باید یک بار برای همیشه دریابد که مخالفت با شوینیسیم بورژوایی فارس، عرب، ترک و ...، با علم کردن شوینیسیم بورژوایی کرد، نه تنها بسود آزادی خلق کرد نیست بلکه درست برعکس این خلق را بیش از گذشته اسیر توهمات عظمت طلبانه بورژوایی کرد خواهد کرد!